

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مبحث نیت (ص ۲۱۲ ف ۱)

🌸 یک شب حضرت صادق علیه السلام در سنّ شش سالگی همراه پدرشان امام باقر علیه السلام در مسجدالحرام بودند. هنگامی که امام باقر علیه السلام خواستند به منزل بازگردند، حضرت صادق علیه السلام از پدر اجازه خواستند که تا صبح در مسجد بمانند. حضرت باقر علیه السلام هم موافقت نمودند. صبح فردا که امام باقر علیه السلام به مسجدالحرام بازگشتند، مشاهده نمودند حضرت صادق علیه السلام چشم‌هایشان فرو رفته و دماغشان باریک شده و تیغ کشیده است، متوجّه شدند حضرت صادق علیه السلام تا صبح بیدار مانده و یک بند عبادت کرده نماز خوانده‌اند. لذا به حضرت فرمودند: عزیزم چرا این قدر به خودت فشار آورده‌ای و خودت را اذیت کرده‌ای؟ گاهی خداوند به عمل کم و کوچک، جزای بزرگ و زیاد می‌دهد. یعنی به عمل کوچک با خلوص نیت، جزای بزرگ داده می‌شود، پس لازم نیست با اعمال زیاد خود را به مشقت افکند، بلکه باید به خالص کردن نیت همت گمارد. خلوص یعنی عبادت و طاعت بدون انتظار مزد و پاداش. شخص دارای خلوص حتی می‌خواهد از عبادتش لذّت هم نبرد که لذّت عبادت انگیزه‌ی عمل او قرار نگیرد. شخص باحیا فعل به‌جا می‌آورد، ولی به فعلش نگاه نمی‌کند و فعلش را نمی‌بیند.

در این رابطه من دو روایت پیدا کرده‌ام که هر دو را برایتان می‌خوانم. مرحوم کلینی در کافی نقل کرده و در وسایل شیعیه و بحار هم نقل شده است. من عبارت‌های اصلی روایت که نزدیک مفهوم عبارات مصباح است را می‌خوانم. یک حدیث این است، امام صادق علیه السلام فرمودند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ» من تلاش زیادی در انجام عبادت به خرج دادم در حالی که در آغاز سنین جوانی بودم. «فَقَالَ لِي أَبِي يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ»^۱ پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمودند: پسر جانم، پسرکم! کمتر از آنچه می‌بینم عمل انجام می‌دهی عمل انجام بده. هنگامی که خدای عزوجل بنده‌ای را دوست بدارد با عمل کم هم از او راضی و خشنود می‌شود؛ یعنی سعی کن بنده‌ی مورد علاقه و محبت خدا شوی آن موقع عمل کم تو هم پیش خدا خیلی بزرگ به حساب می‌آید و با همان عمل اندک از تو خشنود و راضی می‌شود. کاری را که برای رضای خدا انجام می‌دهی لازم نیست این قدر زیاد انجام دهی. «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ» وقتی خدای عزوجل بنده‌ای را دوست بدارد با عمل کم هم از او خشنود و خرسند می‌شود.

روایت دوم هم از امام صادق علیه السلام است، حضرت فرمودند: «مَرَّ بِي أَبِي وَ أَنَا بِالطَّوَافِ وَ أَنَا حَدَّثْتُ وَ قَدْ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ» پدرم امام باقر علیه السلام بر من گذشت وقتی در حال طواف کعبه بودم. سن کمی داشتم، در سن نوجوانی بودم و در عبادت و طواف، تلاش و تقلای زیادی می‌کردم. «فَرَأَى بِي وَ أَنَا أَتَّصِبُ عَرَقًا» پدرم امام باقر علیه السلام مرا دیدند در حالی که شرشر مثل باران عرق می‌ریختم «فَقَالَ لِي يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ» به من فرمودند: ای جعفر ای پسر عزیزم! «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ»^۲ هنگامی که خدای متعال بنده‌ای را دوست بدارد در قبال عمل کم و اندک او را وارد بهشت می‌کند و از او خرسند و خشنود می‌شود. این دو روایت از نظر مضمون نزدیک به عبارتی است که در مصباح آمده است. خدا چه کسانی را دوست دارد؟ سراغ قرآن بروید از آیاتی که «إِنَّ

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۷ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۵۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۶ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۹ و مجلسی، بحار، ج ۴۷، ص ۵۵.

الله يُحِبُّ» می گویند لیست درآورد: «يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۳؛ «يُحِبُّ الْمُقْسِبِينَ»^۴؛ «يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۵؛ «يُحِبُّ الَّذِينَ يَتَّقُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ»^۶ هم «يُحِبُّ» و هم «لَا يُحِبُّ» را در بیاورید: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۷؛ «لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^۸؛ آن وقت می فهمید خدا چه کسانی را دوست و چه کسانی را دوست ندارد. اگر جزء کسانی بودید که خدا دوستتان دارد با عمل کم هم شما را وارد بهشت می کند و از شما خرسند و راضی می شود. کانونی ترین و اصلی ترین چیزی که انسان را مورد محبت خدا قرار می دهد این است که غیر خدا در زندگی اش نباشد. هر چه می کند از سر محبت و عشق به خدای متعال انجام بدهد، پس لازم نیست با انجام اعمال زیاد خود را به مشقت افکند. روایت های زیادی در مورد عبادت داریم که پیغمبر اکرم ﷺ چقدر تأکید کردند: «لَا تَكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ»^۹ عبادت را با کراهت به نفس خودتان تحمیل نکنید. آن قدر عمل زیاد انجام ندهید که با بی میلی، تحمیل، خستگی و بی رغبتی عبادت انجام شود. کم ولی با شادابی و اشتیاق انجام دهید. عمل زیاد کارایی چندانی ندارد. عمل خالص کارایی بالایی دارد؛ عملی که از یک دل پاک، دلی که جز خدا در آن هیچ چیز حضور ندارد سر می زند. اینجا وارد یک بحث بزرگ دیگری شدیم. خلوص یعنی چه؟ در عباداتتان هر چه بخواهید عباداتتان خالص نیست. عمل خالص یعنی انجام دهندهی آن هیچ غرضی ندارد؛ برای خودش هیچ نمی خواهد.

۳. سوره ی توبه، آیه های ۴ و ۷.

۴. سوره ی حجرات، آیه ی ۹ و سوره ی ممتحنه، آیه ی ۸.

۵. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹.

۶. سوره ی صف، آیه ی ۴.

۷. سوره ی انعام، آیه ی ۱۴۱ و سوره ی اعراف، آیه ی ۳۱.

۸. سوره ی شوری، آیه ی ۴۰ و سوره ی آل عمران، آیه های ۵۷ و ۱۴۰.

۹. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۶ و حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱، ص ۱۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۲۱۳.

خدا غنیّ مطلق است پس عملش خالص است. خدا خلق را برای چه آفرید؟ کم داشته و می‌خواسته از طریق آفرینش به دست آورد؟ می‌خواسته به چیزی برسد؟ عمل خدا به معنای مطلق کلمه خالص است. عمل غنیّ مطلق خالص است؛ چون احتیاجی ندارد که در پی آن و از رهگذر عمل، احتیاجش را بر طرف کند. چیزی را فاقد نیست که از راه انجام عمل بخواهد به آن دست پیدا کند، غنیّ مطلق و کمال مطلق است؛ لذا عملش خالص است. در عبد هم عمل خالص واقعی وقتی تحقق پیدا می‌کند که عبد هم در عمل برای خودش هیچ نخواهد. دنیا، آخرت حتّی قرب و وصال نخواهد، به قول حافظ:

وصال و قرب چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد از او غیر از این تمنّایی

یعنی غیر از رضای خدا برای خودم چیزی نمی‌خواهم. از رهگذر خوشحالی او به من چه می‌رسد؟ این هم می‌شود برای خود چیزی خواستن. همین که او خوشحال باشد برای من کافی است. عبد برای خودش هیچ نخواهد. در اوایل امر شرط صحّت عبادت نیت است. شما نماز را بدون نیت بخوانید، باطل است. باید نیت کنید تا نمازتان درست باشد. در اوایل امر عبادت بدون نیت باطل است. در اواخر راه عبادت با نیت باطل می‌شود. شاید این حرف‌ها را جایی نشنیده باشید که عبادت با نیت باطل می‌شود، در هیچ رساله‌ی عملیه‌ای نیامده است. هر چه در عبادتت بخواهی خراب کرده‌ای. ان‌شاءالله باید به آنجا رسید. تصنّعی نمی‌شود ادای چنین مقامی را در بیاورم. بدون اینکه دنبال چیزی باشد به‌طور طبیعی عمل از او می‌تراود. خلوص، عبادت و طاعت بدون مزد و پاداش است. حافظ آمده این را بگوید در مصرع اوّل درست گفته؛ اما در مصرع دوم خراب کرده است.

«تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن» تا اینجا آقای حافظ دستت درد نکند خیلی زیبا گفتی اما در مصرع دوم گفت: «که خواجه خود روش بنده پروری داند». ای بابا چرا این را گفتی؟ ای کاش نگفته بودی. چه کار داری که خواجه می‌خواهد بنده پروری بکند یا نکند. به من چه؟ من می‌خواهم ادب عبودیت را به‌جا آورده باشم. او چه می‌کند به من چه؟ هر کاری دلش می‌خواهد بکند. کاری می‌کند، کاری نمی‌کند، چه کار

می‌کند، اصلاً به من ربط ندارد. هیچ غرضی ندارم جز اینکه وظیفه‌ی بندگی خودم را به‌جا آورده باشم. هیچ نمی‌خواهم. مقامات بالای معنوی، کشف و کرامات، بهشت و نعمات اخروی و راحت و آسایش دنیوی نمی‌خواهم. می‌خواهم وظیفه‌ی بندگی خود را به‌جا آورده باشم. بنده‌ی مؤدّبی در دستگاه خدا باشم. بنده‌ی جسور و بی‌ادب و متمرّدی نباشم همین و بس. از رهگذر طاعت و عبادت چیزی نمی‌خواهم. این می‌شود خلوص. شخص دارای خلوص می‌خواهد حتّی از عبادتش لذّت هم نبرد که لذّت عبادت، انگیزه‌ی عمل او قرار نگیرد. اینها خیلی لطیف است. یک نماز باحالی که می‌خوانی به تو می‌چسبد کیف می‌کنی، در این عمل حظّ نفس بردی. دعای باحالی می‌خوانی، روضه‌ی اباعبدالله می‌شنوی و گریه‌ی سیری می‌کنی، کیف می‌کنی، لذّت می‌بری. کسی که داری خلوص است برای اینکه این لذایذ شریک نیتش نشود می‌گوید من طوری نماز می‌خوانم که هیچ لذّتی احساس نکنم؛ چون می‌ترسد، نگران است، مراقبه دارد، خیلی مواظب خودش است. می‌ترسد نکند بخشی از انگیزه‌ی عملش کیفی باشد که بعد از گریه بر امام حسین و دعا و مناجات عاشقانه و عبادت و نماز باحال برد. می‌خواهد این لذّت هم نباشد. برایتان گفتم گاهی عباداتی که در حال قبض انجام می‌شود چه بسا عیار و ارزشش بالاتر از عباداتی باشد که در حال بسط انجام می‌شود؛ چون در حال بسط بالاخره کیفی هست؛ اما در حال قبض هیچ لذّتی نمی‌برد. فقط عبادت می‌کند که وظیفه‌ی عبادتش را انجام داده باشد، خیلی خالص‌تر از آنی است که در حال بسط انجام می‌دهد. ان‌شاءالله وقتی فرد از وادی نفس عبور کرد دیگر قبض و بسط در او اثر ندارد. قبض و بسط مال قبل از عبور از وادی نفس است؛ و الاّ وقتی این حباب ترکید دیگر نفسی وجود ندارد که حظّ نفسی وجود داشته باشد؛ آن‌موقع قبض و بسط هم بی‌معناست که بگوییم به‌خاطر لذّت عبادت، عبادت می‌کند. ولی تا قبل از این خیلی مهم است که من نگاه کنم ببینم عبادتی که انجام دادم با کیفی که از این عبادت می‌کنم شریک است. البتّه این کیف چیز بزرگی است. کسی با انجام گناه و معصیت کیف می‌کند؛ اما این فرد با انجام عبادت کیف می‌کند و این کیف قشنگ است. نسبت به دیگران خیلی انسان بزرگی است؛ اما نسبت به کسانی که مخلصند و وجودشان به‌طور مطلق خالص است هنوز کم دارد و هنوز باید نگران این باشد که نکند محرّکش در انجام عبادت کیفی باشد

که از انجام عبادت برده است. شخص با حیا فعل به جا می‌آورد ولی به فعلش نگاه نمی‌کند و فعلش را نمی‌بیند. جلسه‌ی قبل در مقدمه عرض کردم ریا یعنی نشان دادن عمل به دیگران، وقتی ریا معنی دارد که من عمل خودم را نگاه کرده باشم و عمل در نظرم بزرگ و جذّاب و قشنگ و مهم باشد و حالا این چیز قشنگ را به دیگران نشان بدهم؛ لذا مقدمه‌ی به دیگران نشان دادن دیدن خود فرد است. اینکه خود شخص به عملش نگاه کند. انسانی که حیا دارد و حیای الهی بر او مستولی است، عمل را انجام می‌دهد؛ ولی به عملش نگاه نمی‌کند؛ چون نگاه نمی‌کند دائم عمل از او سر می‌زند بدون اینکه ببیند که عمل انجام می‌دهد. طبیعتاً این شخص از ریا کردن به‌طور مطلق مصون خواهد بود. ان شاء الله خدای متعال نیت، ظاهر، باطن، دنیا، آخرت، شادی، غم، رنج و راحت ما را در راه خودش قرار دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ